

تو مرا بسی

(نیایش‌های عارفانه از تذکرة الاولیای عطار)

ایرج شهبازی

سرشناسه	: عطار، محمدبن ابراهیم، ۹۵۳۷ - ۹۶۲۷ ق.
عنوان قراردادی	: تذکرة الاولیاء، برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: تو مرا بوسی: نیایش‌های عارفانه از تذکرة الاولیای عطار / ایرج شهبازی.
مشخصات نشر	: تهران: دوستان، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۰۷-۶۱-۵
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
یادداشت	: عنوان دیگر: پیام‌های عارفانه.
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۳۱-۲۳۲.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: پیام‌های عارفانه.
موضوع	: عارفان.
موضوع	: تصوف.
موضوع	: قرن ۹ ق.
موضوع	: سبزه‌زاری، ج. ۱۳۵۱ - گردآورنده
شناسه افزوده	: عطار، محمدبن ابراهیم، ۹۵۳۷-۹۶۲۷ ق. تذکرة الاولیاء، برگزیده
شناسه افزوده	: ۳۹۲ م ۶ / ۴۰۱۶۳ BP 7V
رده‌بندی کنگره	: ۲۳۷/۸۹۲
رده‌بندی دیویی	: ۳۱۸۶۷۸
شماره کتابشناسی ملی	:



انتشارات دوستان خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، پلاک ۳۳؛ تلفن: ۶۶۲۹۲۹۶۲

ایرج شهبازی
تو مرا بوسی (نیایش‌های عارفانه از تذکرة الاولیای عطار)
حروفچینی: طرح و نشر هامون
چاپ اول: ۱۳۹۲
چاپ گلشن
شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه
حق چاپ محفوظ است.
با همکاری مؤسسه فرهنگی سروش مولانا



فهرست

۷	 سپاس و تقدیم
۹	 پیش‌گفتار
۱۳	 جایگاه دعا در تصویرهای گوناگون از خدا
۳۷	 متن نیایش‌ها
۱۸۷	 واژه‌نامه
۱۹۱	 نمایه نام‌ها
۱۹۳	 نمایه بن‌مایه‌ها
۲۳۱	 منابع

سپاس و تقدیم

همه وقت من در ده روز اول نوروز سال ۱۳۹۱ به تدوین و تنظیم این کتاب گذشت. بدیهی است که این روزها در آغاز هر سال، تماماً از آن خانواده است، ولی خانواده من بزرگوارانه از این حق خود صرف نظر کردند، تا بتوانم با خیالی آسوده به نگارش این کتاب بپردازم؛ از این رو باید از پدر بزرگوارم، مادر عزیزم، برادران ارجمندم، خواهر مهربانم، همسر عزیز و دختر نازنینم و همچنین از خانواده گرامی همسر که این فرصت خلوت و تنهایی را در اختیار من قرار دادند، صمیمانه سپاسگزاری کنم و تندرستی، شادمانی، آرامش و سربلندی همه آنها را از خداوند مهربان مسألت بدارم. این اثر ناچیز را که به اعتبار نام خداوند مهربان و دوستان او ارزش یافته است، به پدر بزرگوارم که از کودکی فرزندان خود را با نیایش و ستایش پروردگار حکیم آشنا کردند و نیز به دختر نازنینم، ستایش، که این روزها در میانه دومین سال زندگیش قرار دارد، تقدیم می‌کنم، با این امید که جان او از عشق خدا و اولیای خدا سرشار باشد، در آینده به یکی از نیایشگران جدی جهان تبدیل شود و همسو با اسم زیبایش، همه زندگانی‌اش را به ستایش پروردگار مهربان هستی و خدمت خالصانه به همه موجودات جهان بگذراند.

پیش گفتار

در پیش گفتار راجع به دو موضوع سخن می‌گوییم: (۱) ضرورت و اهمیت کارهایی از این دست و (۲) گزارشی مختصر درمورد شیوه انجام کار.

(۱) ضرورت و اهمیت کار

نیایش یکی از عمیق‌ترین و اصیل‌ترین نیازهای آدمی است. ظاهراً همواره در همه زمان‌ها و مکان‌ها کسانی بوده‌اند که برای دستیابی به خواسته خود و یا به جهت آرامش یافتن دست به دعا بلند کرده‌اند. در زمانه ما، به خاطر ویژگی‌های خاص دوران جدید، نیاز انسان‌ها به دعا بسیار بیشتر شده است. از آنجاکه هر چه شرایط جامعه انسانی پیچیده‌تر می‌شود و مصرف‌گرایی، رفاه‌زدگی، کمیت‌گرایی و ماشینی شدن بر زندگی او سیطره بیشتری پیدا می‌کند، حس تنهایی، واماندگی و اضطراب او هم شدیدتر می‌شود، نیاز به دعا نیز روز به روز در زندگی انسان بیشتر می‌شود. انسان خسته و وامانده فرسوده امروزی بیش از هر انسان دیگری به معنا و آرامشی که دعا به او تقدیم می‌دارد، نیازمند است.

مهم‌ترین دعاها در فرهنگ اسلامی ما به زبان عربی هستند و امروزه سواد عربی‌دانی پایین آمده است. تا پیش از دوره مشروطه فضل و دانایی در ایران به معنی دانستن عربی بود و نوعاً افراد باسواد عربی می‌دانستند، اما امروزه تعداد آشنایان با زبان عربی روز به روز کمتر می‌شود. زبان عربی به خاطر دعاهایی که امثال امام علی (ع) ایطالع، امام حسین و امام سجاد که درود خدا بر آنها باد، به آن هدیه کرده‌اند، از حیث دعا، بسیار توانگر است. این زبان عمیق‌ترین و شورانگیزترین دعاها را در خود دارد و کسانی که با آن آشنا نیستند، از آن همه زیبایی، معرفت و عشق محروم‌اند. از آنجاکه یکی از مهم‌ترین وجوه دعاها وجه هنری آنهاست؛ دعاها نیز مانند سایر آثار هنری ترجمه‌ناپذیرند و فقط کسانی که با لطائف و ظرائف یک زبان خاص آشنا هستند،

می‌توانند با همه وجود از نیایش‌های آن زبان لذت ببرند؛ به این سبب خواندن ترجمه دعا‌های عربی لذت چندانی به کسانی که با این زبان آشنایی ندارند، نمی‌بخشد. همین نکته سبب می‌شود که ما به تهیه کتاب‌های دعا به زبان فارسی پپردازیم تا همه طالبان بتوانند از این دعاها استفاده کنند.

اگرچه نیایش حقیقی از یک حالتِ اضطرابِ خالصانه عمیق سرچشمه می‌گیرد، مانند توفانی شدید از ژرفای جان آدمی می‌جوشد و عمیقاً پدیده‌ای شخصی است، اما خواندن دعا‌های دیگران و سهیم شدن در تجربه‌های روحانی آنها نیز کاری شایسته و زیباست و نوعی سرنوشتِ مشترک و دردِ مشابه در زندگی ما ایجاد می‌کند. خواندن مناجات‌های عارفان بزرگ می‌تواند بسیار لذت‌بخش و در عین حال بسیار آموزنده باشد؛ چراکه ما را با نیازها و خواسته‌های یک روح بسیار عاشق و واقعاً بزرگ آشنا می‌کنند، ما را از سطح نیازهای حقیر روزمره فراتر می‌برند، تعبیرهای نوی برای تفسیر تجربه‌های روحانی ما فراهم می‌آورند و ما را در مسیر حرکتِ معنوی آن جان‌های والا و شکوهمند قرار می‌دهند.

گذشته از فارسی بودن این نیایش‌ها، مروری بر محتوای آنها و تحلیل مضامین آنها ما را متوجه نکته بسیار مهم دیگری می‌کند و آن اینکه دعا‌های منقول از امامان شیعه، که درودِ خدا بر آنها باد، از حیث محتوا و مضمون بسیار ارجمند و تأمل برانگیزند و طیف وسیعی از موضوعات و خواسته‌ها را در خود دارند، با این حال مروری بر نیایش‌های کتاب حاضر به خوبی نشان می‌دهد که تعدادی موضوع و مضمون کاملاً جدید و نوآیین در این نیایش‌ها هست که تا آنجا که نگارنده می‌داند، اثری از آنها در دعا‌های گذشتگان وجود ندارد. این موضوعات و مضامین نو نشان می‌دهند که از عصر امام علی، امام حسین و امام سجاد تا عصر عرفانی مانند رابعه و بایزید و خرقانی گام‌های بلندی در حوزه تجربه‌های روحانی و عرفانی برداشته شده و تحولاتی جدی در مدل‌های رابطه انسان و خدا پدید آمده است. بررسی این تحولات در مضامین و موضوعات نیایش‌ها در طول تاریخ به خوبی می‌تواند نشان دهد که در پنج قرن اول اسلامی تحولاتی جدی در نگاه انسان به خدا و در تفسیر تجربه‌های روحی پیش آمده است؛ به عنوان نمونه به برخی از خواسته‌ها که به نظر می‌رسد در نیایش‌های قرن اول دیده نمی‌شوند، اشاره می‌شود: درخواستِ آراسته شدن به یگانگی خدا (نگ. نیایش ۳۵)، درخواستِ آزاد شدن از امید بهشت و بیم دوزخ (نگ. نیایش ۱۲۹)، درخواستِ آزاد شدن از نامه اعمال (نگ. نیایش ۱۳۴)، درخواستِ بی واسطه فرشته بین رفتن من و تو بین انسان و خدا (نگ. نیایش ۳۶)، درخواستِ بی واسطه فرشته

مرگ و مستقیماً توسط خداوند مردن (نگ. نیایش‌های ۸۳ و ۹۶)، درخواستِ رحمت کردن خدا بر ابلیس (نگ. نیایش ۲۵)، درخواستِ سوخته شدن در دوزخ (نگ. نیایش ۱۱)، درخواستِ عذاب شدن در دوزخ به جای همهٔ مردم دنیا (نگ. نیایش ۷۵)، درخواستِ فرستاده شدن به قعر دوزخ (نگ. نیایش ۵۴)، درخواستِ محروم نشدن قاتلان خود از رحمت خدا (نگ. نیایش ۸۱)، درخواستِ معاف شدن از پرسش‌های خدا پس از مرگ (نگ. نیایش ۷۲)، درخواستِ نابود شدن دنیا و آخرت تا خلق فقط به خدا توجه کنند (نگ. نیایش ۸۲)، درخواستِ نابینا برانگیخته شدن در قیامت (نگ. نیایش ۷۴)، درخواستِ نزول بلا از سوی خدا (نگ. نیایش ۲۲)، درخواستِ واگذار نشدن به فرشته‌های خدا (نگ. نیایش ۱۱۱).

۲) گزارشی مختصر در مورد شیوهٔ انجام کار

این کتاب شامل همهٔ نیایش‌های موجود در کتاب تذکره الاولیاء است. کوشیده‌ایم، همهٔ نیایش‌ها را، بدون هیچ گزینشی و از طریق استقصای تام، در این کتاب گردآوریم. از آنجاکه هدف این کتاب آن است که خوانندگان ارجمند در فضای نیایش قرار بگیرند و در گفتگوی با خدا لفظاتی معنوی را تجربه کنند، باید هر مانعِ زبانی که این هدف را تهدید می‌کند، برطرف شود تا افراد بتوانند به آسانی با متون ارتباط برقرار کنند. برای این منظور در مواردی اندک از دخل و تصرف‌هایی جزئی در متون ناگزیر بوده‌ایم که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

۱) در برخی از متن‌ها، ضمیرها یکدست و هماهنگ نبودند و همین سبب نوعی آشفتگی در متن شده بود. در برخی از نیایش‌ها، گوینده از خود با ضمیر «ما» سخن گفته است که برای حال و هوای دعا، که مستلزم نیاز و تمنا و شکسته دلی است، مناسب نیست. در این موارد، به شکلی هماهنگ و یکدست از ضمیر «من» استفاده کرده‌ایم.

۲) در برخی از متون آیات قرآنی و اشعار و عبارات عربی وجود داشت. در این قبیل موارد ترجمهٔ فارسی آنها را آوردیم، تا خوانندگانی هم که با عربی آشنایی و انسی ندارند، از متن‌ها بهره ببرند و آسان تر با متن‌ها ارتباط برقرار کنند.

۳) در صفحهٔ ۷۷۲ تذکره الاولیاء، داعی طولانی از شیخ ابواسحاق کازرونی، به زبان عربی نقل شده است. این دعا را به فارسی ترجمه کردیم و آن را با توجه به موضوعات مختلفی که در آن مطرح شده‌اند، به چند نیایش کوتاه تقسیم کردیم. خوانندهٔ گرامی برای مشاهدهٔ شکل عربی این دعا به متن اصلی کتاب مراجعه فرماید.

۴) در برخی از متن‌ها واژه‌های دشوار و ساخت‌های دستوری کهن که خواندن متن را با دشواری روبه‌رو می‌ساخت، وجود داشت. برای اینکه خواننده گرامی، هنگام خواندن متون با دشواری و دست‌انداز روبه‌رو نشود، به جای واژه‌های قدیمی و دشوار، از واژه‌های ساده و امروزی استفاده کردیم و نیز به جای ساخت‌های دستوری کهن، از ساخت‌های دستوری امروزی بهره گرفتیم. البته از آنجا که شماره صفحات نیایش‌ها در متن کتاب وجود دارد، خوانندگانی که مایل باشند شکل اصلی نیایش‌ها را ببینند، می‌توانند به متن تذکره الاولیاء مراجعه کنند.

۵) برای آنکه بهره‌خواننده مشتاق از متن‌ها بیشتر شود و بتواند سیاقی را که نیایش در آن واقع شده است، بهتر دریابد، اطلاعات مربوط به بافت کلام را در پاورقی آوردیم. گذشته از این توضیحات مربوط به اشارات قرآنی و مباحث غیر لغوی را نیز در پاورقی ذکر کردیم. معنای واژه‌ها در واژه‌نامه پایان کتاب آمده است و در پاورقی چیزی را جمع به معنای واژه‌ها و عبارات وجود ندارد.

۶) برای هر نیایش نامی انتخاب کرده‌ایم. برای اینکه مهم‌ترین موضوع در نیایش گفتگوی انسان با خداست، در این نامگذاری‌ها هم عبارات و جملاتی را که به شکل گفتگو هستند، برگزیدیم. در همه این نام‌ها ضمیر «من» به گوینده نیایش و ضمیر «تو» به مخاطب نیایش؛ یعنی خداوند مهربان اشاره دارند. در غالب موارد نام‌ها عیناً از متن برگرفته شده‌اند و در برخی از موارد، با اندک تغییری در بخشی از متن، آن را به نامی برای نیایش مورد نظر تبدیل کردیم.

۷) واژه‌نامه، نمایه نام‌ها و نمایه بن‌مایه‌ها در پایان متن، به خواننده گرامی کمک می‌کنند که بهره بیشتری از متن ببرند.

ایرج شهبازی^۱

فروردین ماه ۱۳۹۱

تهران

جایگاه دعا در تصویرهای گوناگون از خدا^۱

مقدمه

درباره دعا از جنبه‌های مختلف می‌توان بحث کرد و در این باره هم فراوان گفته و نوشته‌اند و البته همچنان در این زمینه قله‌های فتح نشده و افق‌های ناگشوده فراوانی وجود دارد. برخی از محققان در مورد مبانی فلسفی دعا بحث کرده‌اند و کوشیده‌اند به این پرسش که حقیقت دعا چیست؟ پاسخ دهند و گروهی دیگر از دیدگاهی عمل‌گرایانه به بررسی دعا پرداخته‌اند و با طرح پرسش‌هایی مانند «آثار و نقش‌های دعا در زندگی فردی و اجتماعی آدمیان چیست؟» مسأله دعا را وارد ساحتی دیگر کرده‌اند. درباره ادب دعا، شرایط دعا، ویژگی‌های شخص دعا کننده، علل مستجاب نشدن دعا، دلایل استجاب دعا، انواع دعا، آثار دعا و مسائلی از این دست نیز پژوهش‌های فراوانی انجام شده است. روان‌شناسان، کارشناسان مدیریت و برنامه‌ریزی، دین‌شناسان، مردم‌شناسان، پزشکان، روانپزشکان و سایر متخصصان نیز هرکدام از منظر خاص خود به دعا توجه کرده‌اند.

در این مقاله ما به هیچ یک از این مباحث نمی‌پردازیم و همه توجه خود را به این موضوع معطوف می‌کنیم که چه تصویرهایی از خدا در جامعه ما وجود دارد، هرکدام از این تصویرها چه مدل‌هایی از رابطه انسان و خدا را پدید می‌آورند و در درون هرکدام از این مدل‌ها دعا چه جایگاهی دارد؟ پیش از ورود به بحث لازم است که به یک نکته مهم اشاره کنیم و آن اینکه رابطه صمیمانه بین دو نفر تنها در صورتی ممکن است که هر دو همدیگر را به «شخص» بودن ببینند و نوعی سنخیت بین

۱- در نگارش این مقاله از دو سخنرانی استاد ارجمند، دکتر آرش نراقی، یکی با عنوان «سه تصویر از خدا» و دیگری با عنوان «نظریه سلوک» بهره فراوان بردم. با اعتراف به اینکه در این بحث فضل تقدم و تقدم فضل از آن دکتر آرش نراقی است، برخی از سخنان ایشان را با تزیینی دیگر و گاه با یاری گرفتن از واژگان خود ایشان در این مقاله می‌آورم و تندرستی و سربلندی آن استاد کرامی را از خداوند بزرگ خواستارم. طالبان این بحث به آن دو سخنرانی در وبلاگ ایشان مراجعه فرمایند. همچنین باید از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی که در کلاس «متون عرفانی» (درس دوره دکتری در دانشگاه تهران) راجع به تصویرهای مختلف از خدا در تذکره الاولیاء سخن گفتند و برای نخستین بار نگارنده را با این بحث مهم آشنا کردند و نیز دکتر محمدرضا بهشتی که در یک برنامه تلویزیونی (که متأسفانه نام برنامه و تاریخ پخش آن را به یاد ندارم) درباره تصویرهای مختلف خدا بحث کردند، سپاسگزاری کنم و برای همه این استادان پیروزی و تندرستی و شادمانی را آرزو کنم.

آنها وجود داشته باشد؛ بنابراین لازم است که به معنای سه اصطلاح مهم این بحث اشاره کنیم:

(۱) **شخصیت:** متکلمان مسلمان برای خداوند از اصطلاح «شخصیت» استفاده نکرده‌اند، ولی این اصطلاح در دنیای مسیحیت از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. اصطلاح شخصیت در زبان فارسی و عربی معانی مشخصی دارد و هیچکدام از آنها را در برابر اصطلاح انگلیسی آن نمی‌توان به کار برد؛ از این رو استفاده از این واژه برای خدا در فرهنگ اسلامی می‌تواند تا حد زیادی گیج‌کننده باشد، ولی البته باید گفت که اگرچه این اصطلاح در فرهنگ ما وجود ندارد، باینحال هم در قرآن و هم در سنت متکلمان مسلمان می‌توان مفهوم آن را اجمالاً ردیابی کرد. ما در این مقاله به همان تعریف ساده‌ای که نیکلسون از وب نقل کرده‌است، بسنده می‌کنیم: «ما خداوند را به عنوان شخصیت توصیف نمی‌کنیم، مگر آنگاه که امکان وجود پیوندهایی شخصی میان او، به عنوان معبود و میان انسان، به عنوان عابد، تصور کنیم و این پیوندهای شخصی، اگر در جهت تنزه معبود مبالغه شود، یا در جهت تشبیه او مبالغه گردد، وجودشان ممنوع خواهد بود» (تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ص ۲۵). برای آگاهی بیشتر درباره مفهوم «شخصیت» در مورد خدا. رک. **تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا**، از رینولد نیکلسون، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، به ویژه صفحات ۳۹-۲۳.

(۲) **مدل‌های رابطه:** سه نوع رابطه در مناسبت‌های میان انسان‌ها وجود دارد: (۱) رابطه آن - آن: در این رابطه دو انسان همدیگر را به صورت دو شیء در نظر می‌گیرند و بدون هیچ گونه همدلی با هم رابطه برقرار می‌کنند. آنها صرفاً به چشم ابزار به هم نگاه می‌کنند، بی آنکه کمترین توجهی به حرمت ذاتی انسانی هم داشته باشند، (۲) رابطه من - آن: در این رابطه یکی از دو طرف رابطه به طرف دیگر به چشم یک شیء نگاه می‌کند و با او به گونه‌ای برخورد می‌کند که گویی هیچگونه عاطفه انسانی و حق انتخابی ندارد. در واقع در چنین رابطه‌ای شخص برای شأن انسانی و حرمت ذاتی طرف خود اعتبار و احترامی قائل نیست و از او به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌گیرد و (۳) رابطه من - تو: این رابطه بین دو موجود متشخص

۱- نام اصلی این کتاب «فکر شخصیت در تصوف» است و مترجم دانشمند، برای پرهیز از مشکلی که کلمه «شخصیت» در زبان فارسی ایجاد می‌کند، نام کتاب را به «تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا» تغییر داده‌اند.

برقرار می‌شود که هر دو طرف رابطه همدیگر را به عنوان دو موجود عاقل، دارای حق انتخاب و دارای عاطفه و احساس در نظر می‌گیرند و به شخصیت انسانی هم احترام می‌گذارند (برای آگاهی بیشتر در این باره. رک. ایمان و آزادی، از محمد مجتهد شبستری، صص ۴۲-۳۲).

۳) **سنخیت:** برای اینکه دو موجود بتوانند با هم رابطه داشته باشند، لازم است که بین آنها نوعی **سنخیت** وجود داشته باشد؛ یعنی به نوعی از جنس هم باشند و قدر مشترکی داشته باشند. دو موجود که به هیچ وجه هیچ نسبتی با هم ندارند، نمی‌توانند با هم رابطه‌ای داشته باشند. در مورد انسان و خدا نیز این بحث مطرح است که آیا انسان موجودی از سنخ خداست، یا آن دو هیچ سنخیتی با هم ندارند. بر اساس آیات قرآن می‌توان دریافت که در انسان چیزی از روح خدا وجود دارد؛ بنابراین انسان موجودی از جنس خداست. به نظر امام محمد غزالی آن گروه از متکلمان که به بهانه همجنس نبودن خدا و انسان، عشق انسان به خدا را انکار کرده‌اند، در واقع از حقیقت دین بی‌خبرند (رک. کیمیای سعادت، ۲/ ۵۶۹ و ۵۸۱ و نیز. رک. دیدار با سیمرغ، صص ۲۸-۱۷).

در این مقاله، پس از بحثی کوتاه دربارهٔ «تصویرهای گوناگون از خدا»، هفت تصویر از خدا را در فرهنگ اسلامی معرفی می‌کنیم و بعد بر اساس سه معیار سنخیت، شخصیت و نوع رابطه به بررسی جایگاه دعا در این تصویرها می‌پردازیم.^۱

تصویرهای گوناگون از خدا

یکی از ویژگی‌های انسان‌ها این است که به خاطر تفاوت چشم‌اندازهای آنها که خود ناشی از ویژگی‌های فردی، محیط خانوادگی، محیط آموزشی، شرایط اقلیمی و مسائلی از این دست است، هیچگاه دو انسان بر سر یک موضوع واحد، از همه جهات به توافق کامل نمی‌رسند. این موضوع حتی در مورد اشیاء کاملاً مادی هم صدق می‌کند. امکان ندارد که دو شخص، با وجود همه شباهت‌هایی که با هم دارند، به یک شیء محسوس عینی نگاه کنند و هر دو یک تلقی کاملاً یکسان از آن داشته باشند. این ویژگی باعث تنوع دلپذیری در عرصه زندگی آدمیان می‌شود. ولی به هیچ روی نباید از این مسأله نتیجه گرفت که اختلاف نظرات در مورد یک پدیده به معنی

۱- خوانندهٔ فهیم و هوشمند توجه داشته باشد که آنچه در پی می‌آید، فقط و فقط در حد ارائهٔ یک طرح است. اگر این طرح، با جرح و تعدیل‌هایی، برای بررسی این موضوع مهم پذیرفته آید، نگارنده به مقصود خود دست یافته‌است و چندان نگران صحت جزئیات بحث خود نیست.

آن است که چیزی در عالم بیرون وجود ندارد و همه چیز ساخته و پرداخته ذهن آدمیان است. در مورد خداوند متعال هم اینگونه است، با اینکه خدا یک موجود واقعی یگانه است، ولی هرکسی تصویر و تصویری از او دارد، با این حال نباید از این اختلاف آرا نتیجه گرفت که پس اصلاً خدا آفریده ذهن انسان است و خدایی وجود ندارد.

تصویرهای مختلف از خدا را در یک متن خاص، مانند قرآن کریم، هم می‌توان دید. در قرآن کریم تصویرهای مختلفی از خدا را می‌توان از هم بازشناخت: (۱) خدای مهربان: خدایی که مهربان، بخشناینده، پرودگار، کریم، آمرزنده، بخشنده، توبه‌پذیر، روزی‌دهنده و پوشنده بدی‌هاست، (۲) خدای عادل و حسابگر: خدایی که قهار، منتقم، جبار، مہمن، دارای عذاب شدید و حسابگر است و در هنگام اجرای عدالت بیش از اندازه جدی و سختگیر می‌شود، (۳) خدای متوہ: خدایی که شبیه هیچ چیزی نیست، بی نظیر و دور از دسترس فهم و وهم بشر و دارای فاصله‌ای عظیم با انسان است و به هیچ رو نمی‌توان با او رابطه‌ای دوستانه داشت، (۴) خدای انسان‌وار: خدایی که شنوا و بینا و سخنگو است، دست دارد، بر عرش استقرار یافته است، به انسان نزدیک است و می‌توان با او رابطه‌ای صمیمانه داشت، (۵) خدای قانون‌گزار: خدایی که کارش وضع قوانینی برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان‌هاست، (۶) خدای مالک: خدایی که ارباب و مالک انسان است و انسان بنده اوست، (۷) خدای دوستدار: خدایی که انسان را دوست دارد و انسان نیز می‌تواند او را دوست داشته باشد. گذشته از این تصویرها می‌توان تصویرهای دیگری هم از خدا در قرآن کریم به دست داد و بر طبق هر کدام از این تصویرها مدلی برای رابطه انسان و خدا تنظیم کرد.

به نظر می‌رسد که نگاه درست به خدا آن است که جامع همه تصویرهای بالا باشد و هیچ یک را به عنوان تنها تصویر درست و ممکن از خدا در نظر نگیرد. بی دلیل نیست که خدا در قرآن کریم هم بی نهایت جدی، حسابگر، پرهیزگرا و محتشم است و هم بی نهایت مهربان، دوست داشتنی و زیبا؛ چراکه انتخاب هر یک از این دو تصویر می‌تواند آسیب‌های بزرگی به حیات مادی و معنوی انسان وارد سازد. اگر خدا فقط دارای مهربانی و محبت بود، بدون تردید بسیاری از آدمیان، با تکیه بر فضل و لطف بی‌پایان او، شانه از زیر بار هرگونه مسؤولیتی خالی می‌کردند و به جای اینکه مهربانی او را برای خود تعهدآور بدانند، تنبلی و تن‌آسانی و خوشباشی پیشه می‌کردند و دل به مهربانی و بخشش او خوش می‌داشتند و چنانچه خدا فقط عادل و

محتشم و پرهیت بود، ترس و خوف او آدمی را در مقام نومیدی و ترسندگی و بی‌خودی متوقف می‌کرد و سبب می‌شد که او، به جای هرگونه تلاش و تکاپوی امیدوارانه برای ساختن زندگی خود، به کنج غم و اندوه بخزد و همه عمر بگریزد. در واقع تأکید همزمان بر فضل و عدل، خشم و لطف، جلال و جمال و کین و مهر خداوند برای آن است که وجود آدمی بر روی نقطه تعادل بیم و امید استوار بماند و به یکی از دو سوی این نقطه درنگند. اما مروری کوتاه بر تاریخ هزار و چهارصد ساله جامعه اسلامی نشان می‌دهد که مخاطبان قرآن، غالباً بدون اینکه بین این دو تصویر نهایی از خدا جمع کنند، یکی از آن دو را به عنوان تنها تصویر موجود از خدا پذیرفته‌اند و همه سلوک دینی خود را بر اساس مدلی که مبتنی بر آن تصویر است، بنا نهاده‌اند. دکتر خلیفه عبدالحمید نیز پس از اینکه با دوازده گزاره قرآنی تصویری از خدا را معرفی می‌کنند، می‌نویسند: «جنبه‌های گوناگون این تصویر اگر تک‌تک گرفته شود و به مبالغه درآید، ممکن است که به هر تصور ممکن از خدا که تا به حال به اندیشه و خیال بشر خطور کرده است، منجر گردد ... خدای اسلام هم شخصی و هم غیر شخصی، هم حاضر در موجودات و هم فراتر از آنهاست، اما آنچه بعدها بر سر این تصور در اسلام آمده، ناشی از این امر بوده است که تنها به یک جنبه از این تصویر نگریسته‌اند و به زیان سایر جنبه‌ها بر روی آن زیاده تأکید کرده‌اند» (عرفان مولوی، ص ۱۴۸).

مولوی در مثنوی معنوی (۲/ ۲۹۲۷-۲۹۲۳) به برخی از تصویرهای خدا در جامعه اسلامی اشاره می‌کند و با وسعت مشرب و ویژه خویش همه آنها را می‌پذیرد و در عین حال نقد می‌کند:

همچنان که هرکسی در معرفت	می‌کند موصوف غیبی را صفت
فلسفی از نوع دیگر کرده شرح	باحثی مر گفت او را کرده جرح
و آن دگر در هر دو طعنه می‌زند	و آن دگر از زرق جانی می‌کند
هریک از ره این نشان‌ها زان دهند	تا گمان آید که ایشان زان دهند
این حقیقت دان نه حق‌اند این همه	نه به کُلی گمراه‌اند این همه

مولوی، در داستان «فیل در تاریکی»، نیز به زیبایی نشان می‌دهد که انسان‌ها، به سبب اختلاف در چشم‌انداز، به تصویرهای مختلفی از خدا دست می‌یابند (رک. مثنوی معنوی، ۱۲۵۹/۳ به بعد). همانگونه که گفته شد چشم‌اندازی که آدمی از آن به جهان نگاه می‌کند، حاصل ویژگی‌های فردی، تأثیرات تاریخی و اجتماعی و شرایط اقلیمی اوست؛ از این‌رو با بررسی تصورات افراد در مورد خدا می‌توان کلیدهای مطمئنی برای ورود به دنیای ذهن و روان آنها پیدا کرد؛ به عنوان نمونه تصویری را که سنایی غزنوی در حدیقه الحقیقه از خدا نشان می‌دهد، در نظر می‌گیریم؛ خدای سنایی موجودی ترشرو، انعطاف‌ناپذیر و خودکامه است که انسان هرگاه با او کشتی بگیرد، لاجرم بر زمین می‌خورد. در حدیقه هیچ خبری از آن خدای مهربان و دوست داشتنی که می‌توان با او عشق‌ازی کرد و گاه سر به سر او گذاشت، وجود ندارد. به نظر می‌رسد که دلیل این نگرش متفاوت به خدا، در روان‌شناسی ویژه سنایی نهفته است؛ مروری اجمالی بر حدیقه نشان می‌دهد که سنایی انسانی اندیشمند و غمگین است و در واقع هاله‌ای از اندوه و تلخی بر سراسر حدیقه سایه افکنده است؛ از این‌رو در تمام حدیقه، حتی در هزل‌ها و طنزهای آن نوعی تلخی جان‌آزار و اندوه‌روان‌سوز احساس می‌شود و خواننده پس از مطالعه صفحاتی از این کتاب به آسانی درمی‌یابد که نویسنده آن موجودی عبوس و سختگیر است که عینک سیاهی بر چهره زده است، رازی ناگفتنی در عمق جان خود دارد و بهره‌ای از شادی‌ها و نشاط‌های زندگی برنگرفته است. طبیعی است که نور خدا پس از عبور از منشور چنان ذهن و زبانی، چنین شود که می‌بینیم. در واقع خدای حدیقه تا حد زیادی ویژگی‌های شخصیتی خود سنایی را گرفته است و همانگونه که گرفتگی خاطر سنایی مانند روحی فراگیر در سراسر حدیقه انتشار یافته و آن را، با وجود همه زیبایی‌های زبانی و ادبی‌اش، تا حد زیادی کسالت‌بار و ملال‌آور کرده است، خدایی هم که در حین آینه‌ای بازتابیده است، با وجود آنکه نوآور (مبدع و بدیع) و باشکوه و داناست و صفاتی بسیار زیبا و خاطر فریب دارد، همچنان دسترس‌ناپذیر، گریزان و پرهیت باقی می‌ماند و مطلقاً نمی‌توان به او نزدیک شد؛ از این‌رو خواننده حدیقه پس از خواندن آن، کمترین احساس شور و شیف‌نگی نسبت به خدا در خود نمی‌یابد.

آری انسان‌ها نوعاً ویژگی‌های شخصیتی خود را بر مفهومی به نام خدا فرامی‌افکنند و بدینگونه است که خدای هرکسی رنگ و بوی شخصیت او را دارد و خدای هرکسی متناسب با قامت اوست. داستان مرید ابوتراب نخشی و بازید بسطامی به خوبی این نکته را نشان می‌دهد. این مرید که فردی بسیار مشتاق و صاحب‌وجد است، روزی

صد بار خدا را می‌بیند و همچنان به زندگی خود ادامه می‌دهد، اما با دیدن بایزید یکباره از دنیا می‌رود؛ گویا او پیشتر خدا را در اندازه قامت خود می‌دید، اما آنگاه که خدا را در آینه وجود عظیم بایزید دید، قالب تهی کرد. شرح این ماجرا را از قلم دلکش عطار بخوانید:

«نقل است که ابوتراب را مریدی بود، عظیم گرم‌رو و صاحب‌وجد بود. ابوتراب پیوسته گفتی که چنین که تویی، تو را بایزید می‌باید دید. روزی مرید گفت: «کسی که هر روز صدبار خدای بایزید را ببیند، بایزید را چه کند؟» ابوتراب گفت: «چون تو خدای را ببینی، به قدر خود بینی و چون پیش بایزید بینی، به قدر بایزید بینی. در دیده تفاوت است...». این سخن بر دل مرید آمد و گفت: «برخیز تا برویم». هر دو بیامدند به بسطام شیخ در خانه نبود. به آب رفته بود. ایشان رفتند. شیخ را دیدند که می‌آمد، سبویی آب در دست و پوستینی کهنه در بر. چون چشم بایزید بر مرید ابوتراب افتاد و چشم مرید ابوتراب بر شیخ، در حال بلرزید و بیفتاد و جان بداد. ابوتراب گفت: «شیخا! یک نظر و مرگ؟» شیخ گفت: «ای ابوتراب! در نهاد این جوان کاری بود که هنوز وقت کشف آن نبود. در مشاهده بایزید آن معنی یکبارگی کشف شد. طاقت نداشت، فرورفت...» (تذکره الاولیاء، ص ۱۶۹)

از این گذشته با بررسی تصویری که از خدا در یک جامعه خاص وجود دارد، می‌توان تا حدی زیادی به ساختار اجتماعی و سیاسی آن جامعه راه یافت؛ به عنوان نمونه در یک جامعه فئودالی که نظام اقتصادی آن مبتنی بر زمینداری است و رابطه بین افراد بر اساس رابطه ارباب و رعیت استوار است. طبیعتاً رابطه خدا و انسان نیز مانند رابطه ارباب و رعیت در نظر گرفته می‌شود و کمال انسانی در چنین رابطه‌ای «پندگی» است و در جامعه‌ای که اساس آن بر انسان‌گرایی و حقوق بشر استوار است، مدل رابطه انسان و خدا نمی‌تواند بر عبودیت مبتنی باشد.

اکنون با توجه به آنچه که گذشت، هفت تصویر مختلف از خدا را در جامعه اسلامی معرفی می‌کنیم و به تبیین جایگاه دعا در هر یک از این هفت تصویر می‌پردازیم. این هفت تصویر عبارتند از تصویر فیلسوفان، تصویر اشاعره، تصویر معتزله، تصویر فقیهان، تصویر زاهدان، تصویر عارفان خائف و تصویر عارفان عاشق.

۱- تصویر فیلسوفان از خدا

تصویر: در فلسفه از طریق برهان اثبات می‌شود که این دنیا به ناظم و علت نیازمند است. در فلسفه یونان نام این آفریننده «علت اولی» است و فیلسوفان مسلمان، مانند ابن سینا و فارابی، با طرح این نکته که علت اولای فلسفه یونان همان «الله» قرآن است، گامی آن بحث را به پیش بردند؛ پس در این تصویر رابطه بین خدا و جهان از نوع رابطه علت و معلول است.

نمایندگان برجسته: ابن سینا و فارابی

آیات قرآنی: آیات مربوط به آفرینش جهان که طبق آنها خدا خالق جهان است.

مدل رابطه: طبق این تصویر رابطه خدا با جهان و نیز رابطه او با انسان از نوع رابطه علت است و بنابراین مدل رابطه از نوع آن - آن است.

بررسی مدل در ارتباط با مسأله دعا: در این مدل رابطه انسان و خدا دقیقاً مانند رابطه خدا با سایر موجودات است؛ چراکه خدا به طور یکسان علت همه هستی است و تفاوتی بین انسان و دیگر موجودات وجود ندارد. در این مدل رابطه خدا و جهان مانند رابطه دو شیء با هم است که بین آنها هیچگونه همدلی و همزمانی وجود ندارد و فارغ از هر نوع عاطفه و دوستی است. از سوی دیگر در این تصویر جهان بر اساس ضرورت علی اداره می‌شود و در چنین نظامی هر چیزی به شرط وجود علت تامه‌اش ضرورتاً پدید می‌آید و هیچ کسی، حتی خداوند، نمی‌تواند در چنین نظم پولادینی تصرف کند؛ به عبارت دیگر در این تصویر خداوند در چنبره زنجیر ضرورت علی گرفتار آمده است و به هیچ روی نمی‌تواند در جهان تصرف کند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با توجه به ویژگی‌های این تصویر مسأله‌ای مانند دعا که مغز پرستش است، هیچ جایگاه درخوری پیدا نمی‌کند و قابل تفسیر نیست (برای اطلاعات بیشتر، رک. تاریخ فلسفه، از فردریک چارلز کابلیستون، ۱/ ۳۶۲ و حدیث بندگی و دلبردگی، از عبدالکریم سروش، صص ۱۱۵ - ۱۱۸). مولوی در مثنوی معنوی به این نکته دقیق اشاره کرده است: «قصه قوم یونس، علیه السلام، بیان و برهان آن است که تضرع و زاری دافع بلائی آسمانی است و حق تعالی فاعل مختار است، پس تضرع و تعظیم پیش او مفید باشد و فلاسفه گویند: «فاعل به طبع است و به علت، نه مختار؛ پس تضرع طبع را نگرداند» (۵/ ص ۱۰۳).

۲- تصویر اشاعره از خدا

تصویر: در کلام اشعری با تصویری از خدا روبه‌رویم که طبق آن خدا خالق انسان و همه افعال خوب و بد اوست، فعل خدا به هیچ حدی محدود نیست، خدا در برابر هیچ چیز و هیچ کس مسؤولیت و تعهدی ندارد، حُسن و قُبُح افعال تابع خواست اوست، اراده نافذ او در همه هستی به گونه‌ای سریان و جریان دارد که هیچ چیز و هیچ کس در برابر او یارای دم زدن ندارد، هدایت و گمراهی به طور کامل به اراده او بستگی دارد. هرگونه که بخواهد با بندگان خود رفتار می‌کند و هیچکس حق هیچگونه اعتراضی ندارد و عطای او به شایستگی و لیاقت انسان‌ها وابسته نیست؛ بنابراین خدا موجودی فراتر از همه قیود علی و حدود اخلاقی است. خدای اشعری نه تنها فراتر از حدود اخلاق است، بلکه معیار خوب و بد است؛ از این رو کارهای او در هیچ قالب اخلاقی نمی‌گنجند. گزاره‌های کلام اشعری درباره خدا در کتب کلامی، کتب عرفانی و آثار هنری ما شیوع و رواج فراوانی دارد، برای فهرستی از این گزاره‌ها، رک. *الابانة عن اصول المديانة*، از ابوالحسن اشعری و نیز، رک. شرح تعرف، صص ۳۰۵-۲۳۹ و صص ۴۶۱-۴۳۱.

نمایندگان برجسته: متکلمان بزرگ اشعری و در صدر آنها ابوالحسن اشعری و امام الحرمین جوینی.

آیات قرآنی: آیاتی از قرآن که طبق آنها خداوند حق پرسش دارد و هیچ کسی حق ندارد از او چیزی بپرسد، آیاتی که بر قدرت مطلق خدا در همه هستی تأکید می‌کنند و انسان را در برابر او مجبور نشان می‌دهند، آیاتی که هدایت و ضلالت را به طور کامل در اختیار خدا می‌دانند.

مدل رابطه: در این تصویر مدل رابطه از نوع رابطه من - آن است؛ یعنی خدا شخصیت دارد، ولی انسان که هیچ اراده و خواستی ندارد، تا حد یک شیء بی ارزش فروکاسته می‌شود؛ از این رو انسان در برابر خدا یک وظیفه بیشتر ندارد و آن اینکه در برابر او تسلیم مطلق باشد و برای اثبات او خود را نفی کند.

بررسی مدل در ارتباط با مسأله دعا: همانگونه که گفته شد در این تصویر با خدایی روبه‌رویم که به کلی فراسوی حدود اخلاقی و علی است، موجودی خودکامه، بی‌پروا نسبت به سرنوشت بشر، لایابالی، بی رحم و غیرقابل پیش‌بینی است که هرکه را بخواهد، با دلیل یا بی دلیل، هدایت می‌کند و هرکه را بخواهد، با دلیل یا بی دلیل، گمراه می‌کند، کارهای این خدا تحت هیچ قانون و برنامه‌ای در نمی‌آیند و کارهای او به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نیست؛ او می‌تواند پیامبر اسلام را به جهنم ببرد و ابوجهل

را به بهشت و کسی هم حق اعتراض ندارد. کارهای او مطابق عدل و حکمت نیست، بلکه عدل و حکمت خود را با کارهای او وفق می‌دهند. طبیعی است که در مقابل چنین خدایی انسان سراپا خوف و خشیت می‌شود و سخن گفتن از اراده آزاد و خواست انسان در برابر چنین خدایی، حرفی یاوه و تصویری بلا تصدیق است. همین سبب می‌شود که انسان کمترین اعتمادی به سنت‌های هستی و اندیشه‌ها و کارهای خود پیدا نکند و کارهای خوب و بد خود را در تعیین سرنوشتش بی تأثیر بداند. از سوی دیگر، در فضای ناشی از چنین تصویری آدمی نسبت به کارهای خدا نیز بی اعتماد می‌شود؛ چراکه خدا هرکاری می‌تواند انجام دهد و فعل او نیز به هیچ حدی محدود نیست. از آنجاکه در این مدل انسان به هیچ وجه از آزادی و اختیار برخوردار نیست، طبیعتاً به یک شیء تبدیل می‌شود و تبدیل یکی از دو سوی رابطه به شیء باب هرگونه ارتباطی را می‌بندد؛ لذا در این مدل جایی برای دعا وجود ندارد. در چنین فضایی مجالی برای دعا و خدایش باقی نمی‌ماند؛ چراکه خدا هرکاری بخواهد، انجام می‌دهد و دعا به معنی اعتراض به خواست خداست. مولوی در داستان ذوقی و ابدال به گروهی از اولیای خدا اشاره می‌کند که مناجات و دعا را نوعی بوالفضولی و اعتراض بر مختار مطلق می‌دانند. اگرچه این گروه، از ابدال و اولیای خدا هستند و نه از متکلمان، اما به آسانی می‌توان رد پای نگاه اشاعره به خدا را در سخنان آنها دید:

بشئو اکنون قصه آن رهروان ز اولیا اهل دعا خود دیگرند قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا از رضا که هست رام آن کرام در قضا ذوقی همی‌بینند خاص حُسن ظَنّی بر دل ایشان گشود چون قضای حق رضای بنده شد زندگی خود نخواهد بهر خود بهر یزدان می‌زید، نه بهر گنج بنده‌ای کش خوی و خلقت این بود پس چرا لایه کند او، یا دعا پس چرا گوید دعا؟ اِلّا مگر	که ندارند اعتراضی در جهان که گهی دوزند و گاهی می‌دَرند که دهانشان بسته باشد از دعا جُستش دفع قضایشان شد حرام کفرشان آید طلب کردن خلاص که نهوشند از غمی جامه کبود حُکَم او را بنده‌ای خواهند شد، نه پی ذوق حیات مُستَلذ بهر یزدان می‌مُرد، نه از خرف و رنج نه جهان بر امر و فرمانش رود؟ که بگردان، ای خداوند، این قضا! در دعا بیند رضای دادگر (۸۸۹/۳-۱۸۷۸)
--	---

۳- تصویر معتزله از خدا

تصویر: در نحله معتزلیان، با دو تصویر دیگر از خدا رو به روییم: (۱) خدای منزّه: این خدا هیچ نسبتی با انسان و جهان ندارد، فاصله عظیمی بین او و جهان وجود دارد، موجودی بی چگونه (بلا کیف) است و ذات و افعال او فراتر از هر نوع کیفیتی و ورای همه مقولات دهگانه است، نمی توان هنگام بحث درباره او از جا و زمان و چندی و چونی سخن گفت، آدمی می تواند تصویری مبهم از او داشته باشد و وجودش را احساس کند، ولی به هیچ روی نمی تواند او را آنگونه که هست، درک کند و درباره او سخن بگوید، درست مانند نابینایی که از وجود مادر خود اطمینان دارد، ولی هیچ تصویری از کم و کیف او ندارد (حذیقه الحقیقه، ص ۱۰)، حتی اشاره کردن به او و سخن گفتن درباره او نیز روا نیست، هرچه که ما می گوئیم و می شنویم، خدا نیست. طرفداران این تصویر با تأکید بر آیاتی از قرآن که بر تنزیه مطلق خدا دلالت دارند، به دام انتزاعی مطلق در افتادند و خدا را به طور کامل از دسترس آدمی دور کردند و از او یک «هیچ» مطلق ساختند که سرابا ابهام و تاریکی محض بود، (۲) خدای بازنشسته: این خدا جهان را ساخته و اداره آن را به خود جهان یا انسان واگذار کرده است و دیگر کاری به کار آن ندارد. در این تصویر با خدایی روبه روییم که مهار جهان را به دست انسان داده است و جویشتن در فراسوی این جهان دوران بازنشستگی خود را می گذراند و جهان در اداره خود از او بی نیاز است (رک. المیزان فی تفسیر القرآن، ۲/ ص ۳۰). طرفداران چنین نظریه ای گاه برای تنزیه و استقلال خدا از جهان (مانند عباد بن سلیمان) و گاه برای دفاع از عقل، اراده و اختیار انسان و نیز برای دفاع از استقلال جهان به چنین تصویری از خدا چنگ می زدند. آنها چنان بر استقلال جهان تأکید می کردند که دیگر به هیچ روی نمی توان خدا را در جهان جا داد و این دقیقاً نقطه مقابل آن دسته از اشاعره است که برای تأکید بر واقعیت خدا و حضور او در هستی، واقعیت انسان و کائنات را نادیده می گرفتند (عرفان مولوی، ص ۱۶۵).

نمایندگان برجسته: متکلمان معتزلی و از جمله عباد بن سلیمان و قاضی عبدالجبار معتزلی.

آیات قرآنی: آیاتی از قرآن که بر تعالی، تنزیه و تسبیح خدا تأکید می کنند و نیز آیاتی که به اختیار و آگاهی انسان اشاره می کنند و او را مسؤول کارهای خود می دانند. مدل رابطه: در این تصویر مدل رابطه از نوع رابطه من - آن است؛ یعنی انسان

شخصیت دارد، ولی خدا مجهول مطلق یا موجودی ناتوان است و شخصیت ندارد. بررسی مدل در ارتباط با مسأله دعا: خدای منزّه و متعالی، آنگونه که معتزلی‌ها از او سخن می‌گویند، به کلی از دسترس بشر دور است و فقط با صفات سلبی می‌توان درمورد او سخن گفت. این خدا کاملاً در فضایی مات و مبهم محو می‌شود و به هیچ روی نمی‌توان با او رابطه‌ای دوستانه برقرار کرد یا از او حاجت خواست. «خدایی مطلقاً متعالی نمی‌تواند دارای شخصیت باشد، و نیز خدایی که در کائنات حاضر مطلقاً باشد، نمی‌تواند متصف به چنین صفاتی باشد. تعالی مطلق یا به پراماتما و برهمن و دانتایی می‌انجامد، یا به احدی لایوصف افلوطین یا به لا یُعرف (شناخت ناپذیری) هربرت اسپنسر... حضور مطلق [هم] خدا را به «چیزی» غیر شخصی و نامشخص، یا به «همه چیز» بدل می‌کند و بر گفته اسپنسر صحه می‌گذارد که همه خدایی قصه بی‌خدایی است ... خدایی که مطلقاً ورای همه آن چیزهایی باشد که ما از شخصیت انسانی می‌فهمیم، مجهولی است محض که انسان می‌تواند فقط بیهوده به آن خیره شود» (عرفان مولوی، ص ۱۴۲). شاید از این رو باشد که در طول تاریخ هیچ عارف معتزلی وجود نداشته است؛ چراکه در چارچوب تفکر معتزلی نمی‌توان با خدا رابطه‌ای دوستانه و عاشقانه داشت. ناگفته پیداست که با خدایی که تا حد یک معمار بازنشسته تنزل پیدا کرده باشد، نیز نمی‌توان عاشقانه سخن گفت و از او حاجت خواست؛ زیرا که دستان او از تصرف در عالم هستی بسته است و او دارای هیچ اقتداری نیست؛ از این رو در هر دو تصویری که معتزلی‌ها از خدا ارائه می‌کنند، جایی برای دعا و راز گفتن با خدا وجود ندارد.

۴- تصویر فقیهانه از خدا

تصویر: فقه عهده‌دار تبیین اوامر و نواهی شریعت است و طبیعی است که در فقه به هیچ‌روی از خدا سخن به میان نیاید؛ چراکه در فقه وجود خدا کاملاً مفروض گرفته می‌شود و وظیفه فقیه شناختن فرمان‌ها و نواهی اوست؛ از این روی در سراسر کتب فقهی و اصولی و نیز در حاصل کار فقیه که عبارت است از رساله توضیح المسائل، درباره خدا بحث نمی‌شود، اما از مجموعه اقوال و آرای فقیهان می‌توان تصویری از خدا را به دست آورد. مهم‌ترین ویژگی خدای فقیهان وجه آمریت، تسریع و مالکیت اوست. در اینجا ما با چهره‌ای از خدا روبه‌رویم که کارش قانونگزاری و نزول احکام برای تنظیم مناسبات انسان‌ها با هم و سامان دادن به رابطه انسان‌ها با خداست. این خدا به خاطر دانایی کاملی که نسبت به انسان، نیازهای او و وضعیت او در هستی

دارد، شایسته قانونگزاری برای انسان است و از آنجا که مالکِ مطلق انسان است، حق دارد برای او قانون تشریع کند.

نمایندگان برجسته: عموم فقیهانی که گرایش‌های عرفانی و درون‌نگرانه ندارند. **آیات قرآنی:** حدود پانصد آیه از قرآن کریم که به تبیین احکام پرداخته‌اند و به «آیات الأحکام» معروف‌اند و نیز آیاتی که در آنها از مالکیت خدا بر انسان و عبد بودن آدمی در برابر خدا سخن به میان آمده است.

مدل رابطه: در این تصویر رابطه انسان و خدا بر اساس مدل من - آن استوار است؛ یعنی در آن خدا شخص است و انسان مانند شی‌ای ابزارگونه در میان دستان اوست. در این مدل رابطه خدا با انسان مانند رابطه بنده و مولاست. در چنین رابطه‌ای انسان بنده خداست و کمال او در این است که در برابر ارباب خود موجودی مطیع، رام و متعبد باشد که یک وظیفه بیشتر ندارد؛ عمل کردن به فرمان‌های خدا و پرهیز کردن از نواهی او. در نگاه فقیهانه رابطه انسان و خدا بر اساس مالکیت خدا و عبودیت انسان مبتنی است.

بررسی مدل در ارتباط با مسأله دعا: در این مدل خدا فاصله‌ای عظیم با انسان دارد؛ چراکه انسان هیچ شأن، استقلال و اراده‌ای ندارد و نهایت کمال او در تعبد و اطاعت اوست و از این رو انسان در بهترین حالت ابزاری است در دستان خدا و برای اجرای فرمان‌های او؛ از این رو نمی‌تواند با او رابطه‌ای صمیمانه و دوستانه برقرار کند و باب دعا و مناجات با او را باز کند. مگر برده می‌تواند با ارباب خود رابطه‌ای عاشقانه داشته باشد؟ از این رو است که در کتب فقهی جایی برای بحث دعا در نظر گرفته نمی‌شود و در بحث نماز هم تماماً درمورد احکام نماز سخن گفته می‌شود و سخنی درباره ماهیت این گفتگوی عاشقانه شورانگیز به میان نمی‌آید.

۵- تصویر زاهدان از خدا

تصویر: در این تصویر با خدایی خشنماک و هراس‌آفرین روبه‌رو هستیم که مانند حسابگری دقیق و سختگیر به خاطر نعمت‌هایی که به آدمیان عطا کرده است، از آنها حساب می‌کشد، او به انسان‌هایی که از او بترسند، نعمت‌های جاودانه بهشت را می‌بخشد و کسانی را که از او فرمان نبرند، در عذاب‌های دوزخ می‌افکند و متناسب با گناهانشان آنها را مجازات می‌کند.

نمایندگان برجسته: عموم زاهدانی که از گرایش‌های عرفانی و درون‌نگرانه بی‌بهره‌اند.

آیات قرآنی: آیاتی از قرآن کریم که بر ترس انسان از خدا و جهنم تأکید می‌ورزند و آیاتی که انسان را به سوی نعمت‌های بهشت دعوت می‌کنند.

مدل رابطه: مدل این رابطه از نوع من - تو است، اما زاهد با همه وجود خود با همه وجود خدا ارتباط برقرار نمی‌کند، بلکه فقط به سودی که از خدا می‌برد، می‌اندیشد؛ طبق این تصویر رابطه انسان و خدا بر اساس تجارت و ترس استوار است؛ یعنی انسان بازرگانی است که کالاهایی مانند عبادت، زهد، اطاعت و جز آنها را به خدا می‌فروشد و خدا آن کالاها را به بهای بهشت و نعمت‌های آنها از او می‌خرد.

بررسی مدل در ارتباط با مسأله دعا: در این مدل هم خدا و هم انسان شخص هستند و مانند دو بازرگان به داد و ستد می‌پردازند، اما از آنجاکه در این مدل انسان با همه خدا ارتباط برقرار نمی‌کند، بلکه صرفاً به سودی که از سوی او دریافت می‌دارد، توجه می‌کند، رابطه دوستانه‌ای بین آنها وجود ندارد؛ بنابراین در این رابطه جایی برای دعای واقعی که گفتگوی خالصانه با خدا، بدون هیچ چشمداشتی، است، وجود ندارد و اگر دعایی هم در کار باشد، از نوع دعای حاجت است. دعا‌های زاهدان نوعاً برای خلاصی از عذاب‌های دوزخ و دستیابی به نعمت‌های بهشت است. در این مدل خبری از گشاده‌دلی‌ها و نشاط‌های عاشقانه نیست و زاهد دچار انواع کسالت‌های روحی و بستگی‌های درونی است. مولوی در مورد زاهد چنین می‌گوید:

مغز او خشک است و عقلش این زمان	کمتر است از عقل و فهم کودکان
ژهد و پیری ضعف بر ضعف آمده	و اندر آن زهدش گشادی ناشده
رنج دیده، گنج نادیده ز یار	کارها کرده، ندیده مُزِد کار
یا نبود آن کار او را خود گُهر	یا نماند وقت پاداش از قَدَر
یا که بود آن سعی چون سعی جهود	یا جز از اربسته میقات بسود
مر ورا درد و مُصیبت این بس است	که در این رادی پرخون بی‌کس است
چشم پُر درد و نشسته او به گنج	رو تُرُش کرده، فر افکنده گنج
نه یکی گُحال کاو را غم خورد	نیش عقلی که به گُحلی پی بُرد
اجتهادی می‌کند با حَزَر و ظَن	کار در بوک است تا نیکو شدن
ز آن رهش دور است تا دیدار دوست	کاو نجوید سَر، رئیسش آرزوست
زاهدان را در خلا پیش از گشاد	کار و اُسُتره نشاید هیچ داد
کز ضَجَر خود را بدرآند شکم	عُصّه آن بی‌مُرادِی‌ها و غم

(۳۵۱۹-۳۴/۵)

۶- تصویر عارفان خائف از خدا

تصویر: عارفان خائف گروهی از عارفان هستند که زندگی معنوی خود را بر اساس تجلیات جلالیه خدا بنا می‌نهند؛ یعنی به علو و جلال و عظمت خدا توجه می‌کنند. تجلی جلالی خدا باعث می‌شود که عارف به غیبت و فنا و بیخودی دچار شود. خدا در این تصویر از انسان بسیار دور است و هیچ نسبتی با او ندارد. بر اساس این تصویر، خدا موجودی است بسیار محتشم، هیبت‌افکن و شکوهمند که حضور او در زندگی آدمی همه بیان هستی‌اش را در هم می‌کوبد و آن را ویران می‌سازد. نمایندگان برجسته: عموم عارفانی که خوف و حزن بر زندگی معنوی آنها سیطره دارد و در صدر همه آنها امام محمد غزالی.

آیات قرآنی: آیاتی از قرآن کریم که در آنها به صفات جلالی خدا اشاره می‌شود. **مدل رابطه:** در این تصویر رابطه انسان و خدا بر اساس مدل من - آن استوار است؛ یعنی در آن خدا شخص است و انسان از خود هیچ اختیار و نیروی ندارد. نتیجه چنین نگاهی رابطه‌ای مبتنی بر خوف و خشیت ناشی از ادراک جلال و عظمت خداست.

نقد مدل در ارتباط با مسأله دعا: در این مدل انسان موجودی است بی نهایت حقیر و بی ارزش که جز دهشت، بیخودی و غیبت هیچ راهی در پیش روی خود ندارد. طبق این تصویر خدا نیز هیچگونه مناسبت و نسبتی با انسان ندارد و فاصله‌ای عظیم و پرنشدنی بین خدا و انسان وجود دارد؛ بنابراین در چنین مدلی نمی‌توان با خدا رابطه‌ای صمیمانه و دوستانه برقرار کرد و باب دعا و مناجات با او را گشود. بدیهی است که عارفی که با خدایی بسیار محتشم و مهیب روبه‌رو شود و تجلیات جلالی او را دریافت کند، به انسانی ترشرو، گرانجان و گریان تبدیل می‌شود و کمال او در بیخودی و قربانی شدن است.

۷- تصویر عارفان عاشق از خدا

تصویر: خدای عارفان عاشق نه تنها عبوس و تروشرو نیست، بلکه موجودی گشاده‌رو، خنده‌ناک و اهل شوخی هم هست. انسانی هم که با چنین خدایی سروکار دارد، موجودی است اهل بسط و شادی و سرور و فارغ از غم و اندوه. خدای عارفان عاشق موجودی شوخی‌پذیر است و گاهی سر به سر انسان می‌گذارد و انسان هم می‌تواند سر به سر او بگذارد و این در حالی است که با علت اولی و خدای خائفان، زاهدان، فقیهان و متکلمان نمی‌توان شوخی کرد. از اینجا می‌توان دریافت که چنین

خدایی نوعی سنخیت و هم‌جنسی با انسان دارد. گذشته از این در چنین مدلی انسان با وجه جمالی خدا ارتباط برقرار می‌کند. نتیجه‌ای که از این تصویر به دست می‌آید این است که انسان می‌تواند عاشق خدا شود و خدا هم عاشق انسان می‌شود؛ چرا که بین عاشق و معشوق باید نوعی سنخیت وجود داشته باشد و اساس رابطه مبتنی بر زیبایی و حُسن باشد و این دو عنصر در چنین تصویری وجود دارد. در این رابطه هم، مانند رابطه عارفان خائف با خدا، غایت کمال عارف باختن هستی خود در خداست و غیبت از خویش و بیخودی، ولی در تصویر خائفان ترس و حشمت و جلال و فاصله خدا عارف را به غیبت و فنا سوق می‌دهد، اما در اینجا ناز و کرشمه و زیبایی خداست که باعث فنا و غیبت عاشق می‌شود؛ از این رو عارف عاشق با نهایت خوشحالی وجود خود را در وجود خدا درمی‌یازد. در چنین رابطه‌ای حتی قهر و جور و جفای معشوق هم زیبا و خواستنی و دوست داشتنی است.

نمایندگان برجسته: رابعه عدویه، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، مولوی.

آیات قرآنی: آیات مربوط به دعا و گفتگوی انسان و خدا، آیات مربوط به دمیده شدن روح خدا در انسان، آیات مربوط به دوستی و مهربانی خدا، آیاتی که در آنها از صفات جمالی خدا سخن به میان می‌آید.

مدل رابطه: طبق این تصویر، رابطه انسان با خدا از نوع من - تو است؛ یعنی در این مدل هم خدا شخص است و هم انسان و هر دو می‌توانند با هم صمیمانه گفتگو کنند، از هم بشنوند و به هم پاسخ بگویند.

بررسی مدل در ارتباط با مسأله دعا: در این مدل دعا جایگاه درخور توجهی دارد و این درست همان چیزی است که در برخی از آیات قرآن کریم می‌توان آن را دید. در قرآن کریم خدا به انسان وعده پاسخ داده است: «وَاِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي سَمِيعٌ» (سوره غافر/ آیه ۶۰) و از انسان خواسته است که به او پاسخ دهد (سوره بقره/ آیه ۱۸۶) و این یکی از بزرگ‌ترین خدمات پیامبران به انسان هاست که با ارائه چنین تصویری از خدا شخصیت آدمیان را به رسمیت شناخته‌اند و راه گفت‌و شنود با خدا را بر روی همه آنها گشوده‌اند. استاد محمد مجتهد شبستری در این باره چنین می‌گوید: در متون دینی و حیانی، رابطه انسان و خدا رابطه من و او است، رابطه من و تو است، رابطه دو شخص است، نه رابطه دو شیء. خدا سخن گوینده است و انسان شنونده سخن خداست و تجربه خطاب، تجربه توجه خداوند به انسان و در نتیجه تجربه خداوند است. در این تجربه خدا و انسان هر دو شخص هستند... گفت‌و شنود جایی تحقق پیدا می‌کند که گوینده شنونده را شخص تلقی کند و شخص بودن او را

به رسمیت بشناسد؛ گفت‌وشنود واقعی این است. اگر ما در گفت‌وشنودمان با یک انسان او را شیء تصور کنیم، گفت‌وشنود واقعی تحقق پیدا نمی‌کند. موقعی گفت‌وشنود واقعی تحقق دارد که ما او را با صفت شخص بودن بشناسیم، او را مستقل، آزاد در عمل و تصمیم‌گیری و دارای توان بشناسیم و او هم گوینده را با این سه مشخصه بشناسد. اگر وقتی با کسی سخن می‌گوییم، او را به شیء تبدیل کنیم و خود را بر او تحمیل کنیم، به صورتی که او را از شخص بودن بی‌آوریم، گفت‌وشنود واقعی تحقق نیافته است. وقتی خداوند در متون وحیانی خود و انسان را شخص می‌بیند و با او باب گفت‌وشنود را باز می‌کند و با او سخن می‌گوید و از او می‌خواهد سخن خداوند را بشنود، در این صورت خداوند انسان را به صورت یک شخص؛ یعنی به صورت موجودی که آزادی عمل و استقلال و توان دارد، به رسمیت می‌شناسد، گرچه این آزادی عمل و استقلال و توان او در مقابل خداوند محدود است و همه اینها از خداوند است؛ خداوند شخص مطلق است و انسان شخص محدود. اصلاً فلسفه وحی این است که خدا انسان را به آزادی می‌شناسد. اگر خداوند انسان را به آزادی بشناسد، با او سخن نمی‌گوید، بلکه مجبورش می‌کند، ولی او سخن گفته است ... جوهر اصلی ارتباط خدا و انسان گفت‌وشنود است، سخن گفتن خدا و شنیدن انسان؛ بدین ترتیب بر اساس متون وحیانی خداوند به صورت سخن‌گوینده آزادی اندیشه انسان را نفی نمی‌کند، شخصیت انسان را نفی نمی‌کند، بلکه با مخاطب قرار دادن انسان او را در شنودگی‌اش تثبیت می‌کند و با تثبیت او در شنودگی، او را در هویت آزادی اندیشه تثبیت می‌کند (ایمان و آزادی، صص ۲۸ - ۲۷، با اندکی تصرف در برخی از عبارات). البته نویسنده محترم در اینجا به وحی که سخن خدا خطاب به آدمی است، توجه دارد. در وحی انسان فقط شنونده است، اما در دعا انسان نه تنها مخاطب خداست و از او می‌شنود، بلکه انسان سخنگو و خدا شنونده سخن اوست و طبیعی است که در این صورت اعتبار و شان آدمی صدچندان می‌شود.

نکته بسیار مهمی که باید بدان توجه داشت، این است که اگرچه در قرآن کریم به حق انتخاب، اراده آزاد و نیروی اختیار انسان توجه شده است و معتزله هم برای اثبات ادعای خود به آن دسته از آیات که مؤید اختیار انسانند، استناد می‌کنند، با اینحال از طریق یک کار آماری ساده می‌توان به آسانی اثبات کرد که خدای قرآن کریم، در مجموع، با تصویری که آشعره از خدا دارند، همخوانی دارد تا با خدای معتزله و در طول تاریخ هم عموم کسانی که بر اساس گزاره‌های قرآنی به بحث درباره خدا

پرداخته‌اند، خواه ناخواه تصویر اشاعره از خدا را پذیرفته‌اند. اگر در کنار این نکته قرآنی به عوامل سیاسی و اجتماعی که اشعریت را در جامعه اسلامی نهادینه کرده‌اند، توجه داشته باشیم، آنگاه می‌توان دریافت که در جامعه ما همواره گفتمان غالب از آن اشعریت بوده است و درست به خاطر همین چیرگی اشاعره بر دیگر مکاتب فکری، در واقع تنها تصویر موجود از خدا همین تصویری است که اشاعره ترسیم کرده‌اند؛ لذا خدای زاهدان، فقیهان و عارفان نیز در اصل همین خدای اشاعره است که هر کسی رنگ خاصی بدان زده و بر بُعد ویژه‌ای از آن انگشت تأکید نهاده است.^۱ جالب اینجاست که همین تصویر از خداست که وارد ادبیات غنایی ما نیز شده است و معشوق در شعر غنایی سبک عراقی نیز، مانند این خدا، به شدت دیگرآزار، انحصارطلب، حسود، ففاکر، سنگدل و بی‌رحم است.

به هر حال فقهاء زاهدان و عارفان، مانند متکلمان اشعری، انسان را بنده خدا می‌دانند، اما در فقه، زهد و کلام بین این بنده و پروردگارش رابطه‌ای خشک، بی‌روح و مبتنی بر ترس وجود دارد، حال آنکه در عرفان بین بنده و پروردگار رابطه‌ای صمیمانه و دوستانه برقرار است؛ بنابراین در همه این مدل‌ها انسان بنده است و خدا پروردگار او و تنها تفاوت در این است که عارفان از طریق تزریق مهر و لطف و دوستی به این رابطه، آن را شیرین، لطیف و دوست‌داشتنی کرده‌اند. در مدل عارفانه نیز خدا همچنان در مقام ربوبیت و انسان در جایگاه عبودیت است؛ خدا همه‌کاره، دانای مطلق، توانای مطلق و نیرومند شکست‌ناپذیر است و هر طور که بخواهد در مملکت خویش تصرف می‌کند و انسان بنده‌ای رام، ناتوان و هیچ‌کاره است که چاره‌ای جز تسلیم و رضا در برابر خدا ندارد، اما آنچه که مدل عارفانه را از سایر مدل‌ها متمایز می‌سازد، این است که طبق این مدل بین بنده و مولا می‌تواند رابطه‌ای صمیمانه، دوستانه و آکنده از مهر و محبت حاکم باشد و جور و جفای ارباب، جای خود را به ناز و عتاب معشوق می‌دهد و خشونت و سنگدلی و ستمگری مرسوم در رابطه ارباب و بنده، در پرتو عشقی دوطرفه بین آن دو، شکلی شیرین و دلپذیر به خود می‌گیرد؛ بنابراین چهار تصویر مختلف خدا در جامعه اسلامی در واقع یک تصویر بیش نیستند.

۱- از استاد ارجمند و اندیشمند، رسول شایسته، بسی سپاسگزارم که این نکته مهم را از ایشان آموختم. سرش سبز و دلش خوش باد جاوید.

دعا و تصویرهای خدا در تذکره الاولیاء

در تذکره الاولیاء، با احتساب بیست و پنج عارفی که در بخش پیوست به احوال و اندیشه‌های آنان اشاره شده است، مجموعاً زندگی و و سخنان نود و هفت عارف آمده است. از طریق تحلیل حکایات و سخنان هریک از این عارفان می‌توان نظرات او در مورد خدا و انسان را به دست آورد. پس از به دست آوردن تصویری که هر عارف از خدا و انسان دارد، می‌توان به ترسیم مدل رابطه انسان و خدا از منظر آن عارف پرداخت. این تحقیق می‌تواند ابعاد بسیار گسترده‌ای پیدا کند و اکنون جای پرداختن به آنها نیست. شاید کمی اغراق آمیز باشد اگر بگوییم به تعداد عارفان در تذکره الاولیاء تصویر از خدا وجود دارد، اما بدون تردید پس از استخراج دقیق همه آگاهی‌ها در مورد انسان و خدا و بعد از طبقه بندی دقیق آنها، با اندکی تسامح و با صرف نظر از جزئیات مربوط به هر عارف، شاید بتوان ده تصویر اصلی از خدا و انسان را در تذکره الاولیاء به دست آورد. هر یک از این تصویرها که متعلق به یک عارف اصیل صاحب سبک است، مانند خورشیدی است که در منظومه خود ستاره‌های ریز و درشت دیگری هم دارد؛ یعنی می‌توان آنها را در اصول و کلیات مانند هم دانست، اگرچه در جزئیات تفاوت‌هایی با هم دارند.

نگاهی اجمالی به نمایه نام‌ها در پایان کتاب حاضر، نتایج جالبی را به ما نشان می‌دهد. همانگونه که گفته شد، در تذکره الاولیاء شرح احوال و اقوال و مقامات نود و هفت عارف مسلمان آمده است، اما شگفت اینجاست که در بخش مربوط به بسیاری از این عارفان هیچ دعایی، حتی یک دعای ساده یک سطر هم نقل نشده است. برای اینکه تصویر روشن‌تری از موضوع به دست بیاوریم، به آمار ساده زیر توجه می‌کنیم:

عارفانی که یک دعا از آنها نقل شده است: ابوالحسن پوشنگی، ابوالفضل حسن سرخسی، ابوالقاسم نصرآبادی، ابوبکر وراق، ابوسلیمان دارابی، احمد خضرویه، اویس قرنی، جنید بغدادی، حسن بصری، ذوالنون مصری، سری سقطی، سمون محب، سهل تستری، شقیق بلخی، محمد ابن اسلم طوسی، محمد ابن سمّاک، امام محمد باقر (ع)، یوسف ابن الحسین.

عارفانی که دو دعا از آنها نقل شده است: ابوالحسن نوری و حلاج.

عارفانی که سه دعا از آنها نقل شده است: ابراهیم ادهم و فضیل عیاض.

عارفانی که پنج دعا از آنها نقل شده است: ابوعلی دقاق و شبلی.

عارفی که هشت دعا از او نقل شده است: ابواسحاق کازرونی.

عارفی که یازده دعا از او نقل شده است: رابعه عدویه.

عارفی که بیست دعا از او نقل شده است: یحیی بن معاذ.

عارفی که بیست و پنج دعا از او نقل شده است: بایزید بسطامی.

عارفی که چهل و دو دعا از او نقل شده است: ابوالحسن خرقانی.

همان طور که آمار بالا نشان می‌دهد، در تذکره از بیست و نه نفر از عارفان دعا نقل شده است. یعنی از اکثر عارفان دعایی در این کتاب نیست. جالب این است که از نوزده نفر این بیست و نه نفر هم فقط یک دعا نقل شده است و نود و هشت دعا، از مجموع صد و چهل و هفت دعای این مجموعه، از چهار نفر است که عبارتند از: ابوالحسن خرقانی، بایزید بسطامی، یحیی بن معاذ و رابعه عدویه؛ یعنی بیش از نیمی از دعاها مربوط به چهار نفر است. به این ترتیب می‌توان عارفان تذکره الاولیاء را از حیث مسأله دعا به دو گروه بزرگ تقسیم کرد: ۱) عارفانی که اهل دعا نیستند و یا لااقل در تذکره دعایی از آنها نقل نشده است. جنید بغدادی را، هرچند که یک دعا از او در تذکره آمده است، می‌توان در صدر این گروه قرار داد و ۲) عارفانی که اهل دعا هستند و ابوالحسن خرقانی و بایزید بسطامی در صدر آنها هستند. به نظر می‌رسد که دعا نکردن افرادی مثل جنید از نگاهی که به انسان و خدا دارند، سرچشمه می‌گیرد و علت دعا کردن افرادی مانند بایزید و خرقانی و رابعه و یحیی بن معاذ نیز دقیقاً ریشه در همین مسأله دارد.

همه این بحث‌ها را می‌توان به این شکل خلاصه کرد که از حیث مسأله دعا دو تصویر اصلی از خدا در تذکره الاولیاء وجود دارند: ۱) خدای بی چگونگی جنید که فقط با صفات تنزیهی می‌توان از او سخن گفت، به هیچ روی نمی‌توان درباره او صحبت کرد، فراتر از هر اشاره‌ای است و هیچ همانندی‌ای با هیچ موجودی ندارد. انسان در برابر چنین خدایی باید هیچ مطلق باشد، به کلی از همه خواست و اراده خود دست بردارد، در برابر او تسلیم مطلق باشد و به طور کامل به قضای او راضی باشد و هر نوع دعایی در واقع اثبات خواست خود و اعتراض به قضای الهی به شمار می‌آید. طبیعی است که در چنین مدلی از رابطه انسان و خدا هیچ جایی برای گفتگوی عاشقانه و نیایش وجود ندارد و ۲) خدای انسانگونه بایزید و خرقانی و یحیی بن معاذ و رابعه که مهم‌ترین صفات او عبارتند از: کرم، لطف، مهر، جود، رحمت و مانند آنها. انسان می‌تواند با این خدا دوست شود، با او گفتگو کند، گاهی با او لجبازی کند، از مکر او سخن بگوید و می‌تواند از او حاجت بخواهد.

نتیجه سخن

آخرین نکته‌ای که با آن دامن بحث را فراهم می‌آوریم، این است که بی آنکه بخواهیم مانند سوفسطاییان افراطی سخن بگوییم، بی گمانیم که در این دنیا هیچگاه شناخت حقیقی و کامل یک شیء/شخص امکان‌پذیر نخواهد بود؛ یعنی امکان ندارد کسی بتواند چیزی/کسی را آنگونه که هست، از جمیع جهات بشناسد و با اطمینان کامل بگوید، «این شیء/شخص را کاملاً شناختم». آدمی حتی در مورد ساده‌ترین چیزهای ملموس مشهود نیز نمی‌تواند چنین ادعایی کند، تا چه برسد به پدیده‌ای رازآلود، نادیدنی نامتناهی و شگفت‌آور، مانند خدا، که از هیچ جهتی مانند هیچ چیز دیگری نیست. کاملاً بدیهی است که شناخت دقیق و کامل خدا، آنگونه که هست، امکان‌پذیر نیست و هیچ معیاری قطعی نیز وجود ندارد که شناخت‌های گوناگون از خدا را بر اساس آن بسنجیم. عیار آنها را مشخص کنیم؛ بنابراین هر کسی بر اساس منش و آموزش خود دربارهٔ خدا چیزی می‌گوید و تصویری از او برای خود پدید می‌آورد و بر اساس تصورات خود حکایتی از مسوقی که نقاب از رخ خود کنار نمی‌زند، برمی‌سازد و عمر خود را به پیش آن می‌گذراند. جنگ‌های آدمیان در این زمینه‌ها نیز نوعاً جنگ بر سر خدای برساخته خویش است و نه خدای حقیقی. حال که شناخت خداوند، آنگونه که هست، ممکن نیست، می‌توان با نگاهی کاربردی و عمل‌گرایانه به مقایسهٔ تصویرهای مختلف از خدا پرداخت. برای مقایسهٔ تصویرهای مختلف خدا به جای آنکه به بررسی میزان مطابقت آن تصویر با واقعیت خدا بپردازیم، که کاری است ناشدنی و راه به جایی نمی‌برد، بهتر است که به بررسی تأثیر عملی آن تصویر در زندگی واقعی مؤمنان به آن خدا توجه کنیم؛ یعنی ببینیم کدام تصویر از خدا در زندگی واقعی انسان‌ها بیشتر به کار می‌آید، بدانها امید و انگیزهٔ زندگی می‌بخشد، تنهایی‌های آنها را پر می‌کند، حس مسئولیت‌پذیری و تعهد اخلاقی را در آنها ایجاد می‌کند، شادی و خوشحویی و گشاده‌رویی به آنها ارزانی می‌دارد و به آنها اجازهٔ سخن گفتن می‌دهد. بر این اساس می‌توان گفت تصویری که عارفان عاشق از خدا به دست می‌دهند، در زندگی عملی و واقعی انسان‌ها بیشتر به کار می‌آید و می‌توان رابطهٔ زیباتر و نیکوتری با او داشت و این خدایی است که تصویر زیبای او را در نزد بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، یحیی بن معاذ، رابعهٔ عدویه و در صدر آنها، مولوی، می‌توان پیدا کرد.